

حضرت زهرا (ع)، الگوی حضرت مهدی (ع).....

سید محمد حسینی شاهرودی
استادیار پژوهشکده تحقیقات اسلامی

امام زمان (ع) در توقیعی به خط مبارک خود، بعد از دعا برای عافیت شیعیان از گمراهی و فتنه‌ها و درخواست روح یقین و عاقبت به خیر برای آنها و تذکر به اموری دیگر می‌فرماید: «و فی ابنة رسول الله (ص) لی أسوة حسنة»^۱ «فاطمه دختر رسول خدا (ص) برای من اسوه و الگویی نیکوست.»

اما این جمله مهدی علیه السلام، به چه معنی است؟ و حضرت مهدی (ع)، کدام گفتار یا رفتار حضرت فاطمه (س) را سرمشق خویش قرار داده است؟ در این باره احتمال‌های فراوانی بیان شده است که در این جا ابتدا به الگو بودن معصومین علیهم السلام و سپس به الگو بودن حضرت زهرا (ع) برای همه و سه احتمال داده شده درباره این توقیع اشاره می‌کنیم.

لزوم الگو

در دانش روان‌شناسی و نیز به تجربه ثابت شده است که انسان احتیاج به الگوی رفتار و نمونه عمل دارد و هر انسانی در پی شخصیت برجسته‌ای است که به او دل بندد و ارادت بورزد و از او پیروی کند. انسان‌ها اگر امتیازاتی در فردی ببینند، به او علاقمند می‌شوند و در همه کارها و حتی نوع و شکل لباس و آرایش از او تقلید می‌کنند. وجود الگوهای رفتار و شخصیت‌های نمونه و مربی نقش بسیار مهمی در سازندگی انسان‌ها دارد.

قرآن کریم پیامبر اعظم را به عنوان الگوی نیکو و اسوه حسنه معرفی می‌کند و می‌فرماید: «لقد كان لكم في رسول الله اسوه حسنه لمن كان يرجو الله واليوم الآخر و ذكر الله كثيراً» (احزاب: ۲۱)؛ برای شما در زندگی و عملکرد پیامبر (ص) سرمشق نیکویی است برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

روحیات عالی، استقامت و شکیبایی پیامبر، هوشیاری و درایت و اخلاص و توجه به خدا و تسلط او بر حوادث و زانو نزدن در برابر سختی‌ها و مشکلات هر کدام الگو و سرمشقی است برای همه مسلمین.

به دلیل اسوه و الگو بودن پیامبران و رهبران الهی برای امت‌ها و به دلیل این که مهم‌ترین و مؤثرترین بخش تبلیغ و دعوت انبیا(ع) دعوت عملی آنهاست، دانشمندان اسلامی معصوم بودن را شرط قطعی مقام نبوت دانسته‌اند، و گفته‌اند الگو و مقتدای انسان‌ها باید از هر گونه خطا و گناه و حتی اندیشه آن مصون و محفوظ، و حتی از نسیان و سهو نیز برکنار باشد. چراکه فرد گنهکار و در معرض لغزش و سهو و خطا هیچ گاه نمی‌تواند الگو و اسوه دیگران باشد و مردم به راحتی به او سر بسپارند و به او دل ببندند و عمل و رفتار او را الگوی خود قرار دهند.

اهل بیت به تصریح قرآن کریم دارای مقام عصمت بوده و از هر گونه آلودگی پاک و پیراسته می‌باشند:

أَمْأ يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. (احزاب: ۳۳)

خداوند اراده کرده است پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک سازد. خداوند متعال، به امامان معصوم و حضرت زهرا علیهم السلام همه شرایط الگو و مقتدا بودن را عطا کرده است از این رو عقل حکم می‌کند انسان دنباله‌رو آنان باشد؛ همانها که به گواهی تاریخ و اعتراف دوست و دشمن گوی سبقت را در میدان کمالات و فضایل و خوبی از همه ربوده و همه خوبان و پاکان و صاحبان کمال ریزه خوار سفره خصال نیکوی آنها هستند. راهبرانی که با علم خدادادی و لدنی کاملاً باراه سعادت آشنایند و خود این راه را تا آخر پیموده‌اند و با علم و قدرت الهی، توانایی و دستگیری و راهنمایی رهروان این راه را دارند.

در الگوگیری، حضور یا عدم حضور الگو مهم نیست؛ بلکه چه بسا کسانی که در گذشته‌ای دور زندگی می‌کرده‌اند، بهتر از بسیاری از مصاحبان و معاصران بتوانند الگو واقع شوند؛ زیرا محور اصلی در الگوگیری، اصول کلی تربیتی و ارزش‌های انسانی است که با مرور زمان گرد و غبار کهنگی بر آنها نمی‌نشیند. زندگی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها نیز الگو است، نه تنها برای ما بلکه برای منجی عالم بشریت زیرا جزئیات زندگی آن بزرگوار روشن است و در تاریخ بیان شده و تا جهان باقی است، الگویی است برای همه انسانهای پاک و در جست و جوی پاکی و زیبایی و نورانیت زندگی عبادات شبانه حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها، ساده زیستی آن حضرت، شیوه برخورد وی با نامحرم، پیروی کامل از فرامین دین، ارزش نهادن به معیارهای انسانی و معنوی در برابر معیارهای دنیوی و مادی و از خودگذشتگی و دفاع او از ولایت و هزار نکته دیگر که بنیان رفتار فاطمی است، برای همیشه می‌تواند و باید سرمشق زندگی باشد.

نکته‌ای که در اینجا مهم و اساسی است این که کامل بودن و بی‌عیب و نقص بودن الگو در تربیت و رهبری انسان‌ها بسیار مؤثر است، چون انسان به راحتی به آنها سر می‌سپارد و از آنها فرمان می‌برد، ولی وجود زمینه‌ها و بسترهای مناسب در فرد الگوگیرنده نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. بنابراین باید خود انسان با تلاش و مجاهده و با پیروی از حجت و پیامبر و واعظ درونی‌اش یعنی عقل این زمینه را فراهم سازد تا سخنان و رفتار حجت بیرونی و خارجی یعنی پیامبران و امامان و بزرگان اهل کمال و معرفت در او تأثیرگذار باشند و گرنه در خود زمان پیامبر و امامان(ع) کم نبوده‌اند کسانی که همواره در کنار آن بزرگواران بوده‌اند و با آنان انس و معاشرت داشته‌اند، ولی از سرسخت‌ترین دشمنان آنها به شمار آمده و بالاترین مخالفت‌ها و عنادها را با حق و حقیقت داشته‌اند!

جلوه‌های الگویی فاطمه علیها السلام

از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند انسان را به معصومین(ع) خصوصاً حضرت صدیقه طاهره، زهرای مرضیه سلام‌الله‌علیها نزدیک کند، مطالعه و الگوگیری از زندگانی و سیره آن بزرگوار است؛ وقتی انسان در زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام مطالعه می‌کند و زهد و

عبادت و ساده زیستی و خدا ترسی آن کریمه را، آن هم در سنین نوجوانی و جوانی می بیند، ناخود آگاه شیفته و مرید آن بزرگوار می شود. سعی می کند که از لحاظ رفتاری و گفتاری و اخلاقی خود را به آن حضرت نزدیک و رضایتش را حاصل کند تا مشمول سخن پیامبر (ص) گردد که فرمود: «ان الله يرضى لرضى فاطمه» یعنی رضایت خدا با رضایت فاطمه به دست می آید. از این رو باید جلوه های رفتاری آن حضرت را در زمان حضورش در منزل پدری با پدر بزرگوارش و همسایگان و مردم و زنان وابسته و در زمان ازدواج و بعد از رحلت پیامبر به دقت مطالعه کرد تا فهمید که چرا امام زمان علیه السلام آن حضرت را اسوه خود معرفی می کند.

فاطمه زهرا (س) در تمام جهات انسانی بهترین الگوی زندگی است، چرا که او خلاصه فضیلت ها، و عصاره کرامت ها و مجموعه موهبت ها و فرزاندگی هاست.

به عقیده شیعه، حضرت زهرا (س) از معصومین است و به دلیل ارتباط و اتصالی که آن حضرت با عالم ملکوت و عالم غیب دارد، از گناه و نافرمانی و خطا و اشتباه محفوظ است. بهترین دلیل بر عصمت آن حضرت، آیه تطهیر است که می فرماید: «انما يريد الله ليزهبن عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیرا» (احزاب: ۳۳)؛ خداوند می خواهد ناپاکی و آلودگی را از شما اهل بیت برطرف سازد و کاملاً پاکیزه و طاهرتان گرداند. احادیث زیادی از اهل سنت و شیعه نقل شده که دلالت دارد این آیه در مورد پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است.

باید توجه داشت که انسان دارای دو بعد ظاهر و باطن و ماده و روح است و ارزش انسان به بعد روحانی و باطنی او است و معرفت و کمال نیز مربوط به آن بعد انسان است. چه بسا ممکن است انسانی به خاطر کمالات و صفای روحش کاری مشابه کار فرد دیگری انجام دهد، ولی آن سرمایه های درونی و باطنی و آن اخلاص و کمالات روحی، چنان اوج و عظمتی به کار او بدهد که با کار مشابه فردی دیگر قابل مقایسه نباشد. مثلاً دلاوران زیادی در میدان های جنگ حماسه آفریده اند و شجاعانه جنگیده و دشمن را شکست داده اند، ولی در این میان تنها ضربه شمشیر علی (ع) در جنگ خندق از عبادت همه جن و انس بالاتر و با ارزش تر شده است و این میزان ارزش، علاوه بر نقشی که آن حضرت در حفظ اسلام در

آغاز حیات خود داشت، به خاطر اخلاص حضرت و کمالات والای الهی و بندگی حقیقی ایشان در پیشگاه خداوند متعال است.

فاطمه زهرا نیز فاطمه است چون مبدأ آفرینش او از سبب بهستی و با آداب خاص و تشریفات مخصوص بوده و پیامبر (ص) دستور یافت چهل روز از خدیجه دوری کند و مشغول عبادت و روزه باشد تا صفای روحی بیشتری پیدا کند و مبدأ آفرینش و ایجاد فاطمه (س) با این گونه آداب خاص روحانی فراهم شده است. پیامبر (ص) فرمود: فاطمه حوریه‌ای است به صورت انسان.^۲ امام صادق (ع) فرمود: فاطمه را از این جهت فاطمه نامیده‌اند که مردم قدرت ندارند حقیقت او را کشف کنند.^۳

فاطمه، فاطمه است چون هنگام نماز چنان غرق یاد خداوند متعال و متوجه حضور او بود که یکسره خود و عالم را فراموش می‌کرد تا آن جا که خداوند با عبادت فاطمه بر فرشتگان فخر می‌کند.

فاطمه، فاطمه است چون پیامبر (ص) فرمود: خدا من و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) را از یک نور آفرید.^۴ و اگر علی (ع) نبود فرد دیگری در عالم شایستگی همسری دخترم فاطمه را نداشت.^۵ فاطمه، فاطمه است چون در زمانی که هنوز رسم زشت زنده به گور کردن دختران به فراموشی سپرده نشده بود، پیامبر اعظم (ص) در مقابل دخترش فاطمه تمام قد به احترام می‌ایستاد و دست دخترش را می‌بوسید و می‌فرمود: هر گاه مشتاق بهشت می‌شوم، سینه دخترم فاطمه را می‌بوسم.

فاطمه، فاطمه است؛ چون قرآن راجع به حضرت صدیقه طاهره می‌فرماید: «إِنَّا إِعْظَمْنَاكَ الْكُوْثَرَ»^۶ دیگر کلمه‌ای بالاتر از «کوثر» نیست. در دنیایی که زن را شر مطلق و عنصر فریب و گناه می‌دانستند، قرآن می‌گوید نه تنها خیر است بلکه کوثر است یعنی خیر و وسیع، یک دنیا خیر. فاطمه فاطمه است؛ چون دختر بزرگوار پیامبر اسلام (ص) از شخصیت‌های بزرگ تاریخ بشریت و از همه زنان ممتاز تر و بالاتر است. پیامبر (ص) فرمود: بهترین زنان عالم چهار نفرند: مریم دختر عمران، فاطمه (س) دختر محمد (ص)، خدیجه دختر خویلد، آسیه همسر فرعون.^۷ در عظمت فاطمه (س) همین کافی است که پدری چون خاتم الانبیاء (ص) و مادری چون خدیجه (س) و شوهری چون امیر مؤمنان (ع) و فرزندانانی چون امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و زینب کبری (س) دارد.

فاطمه، فاطمه است چون از علی (ع) می‌خواست تا قلم در دست بگیرد و اسراری را که به وی تعلیم شده بود در دفتری بنویسد، چرا که بعد از رحلت پیامبر (ص) فرشته مقرب الهی که تنها بر پیامبران بزرگ نازل می‌شد بر او نازل می‌شد و با او گفتگو می‌کرد. امام خمینی (ره) می‌فرماید: من راجع به حضرت صدیقه (س) خود را قاصر می‌دانم ذکر می‌کنم. فقط اکتفاء می‌کنم به یک روایت که در کافی شریف است و با سند معتبر نقل شده است:

حضرت صادق (ع) می‌فرماید: «فاطمه علیها السلام بعد از پدرش ۷۵ روز زنده بودند... و جبرئیل امین می‌آمد خدمت ایشان و به ایشان تعزیت عرض می‌کرد...». ظاهر روایت این است که در این ۷۵ روز مراد ه‌ای بوده است و گمان ندارم غیر از طبقه انبیاء عظام در باره کسی این طور روایت شده باشد. مسئله آمدن جبرئیل برای کسی یک مسئله ساده نیست، خیال نشود جبرئیل برای هر کسی می‌آید و امکان دارد بیاید. این یک تناسب لازم است بین روح آن کس که جبرئیل می‌خواهد (نزدش) بیاید و مقام جبرئیل که روح اعظم است و این فضایل که از مختصات حضرت صدیقه (س) است. در هر صورت من این شرافت و فضیلت را از همه فضائلی که برای حضرت ذکر کرده‌اند، با این که آنها هم فضائل بزرگ است، این فضیلت را بالاتر از همه می‌دانم.^۸

فاطمه، فاطمه است چون صدف گوهرهای پاک یازده امام معصوم است.

فاطمه، فاطمه است چون پدرش پیامبر (ص) فخر بشر و شوهرش علی (ع) مایه آرامش پیامبر (ص) است.

فاطمه، فاطمه است چون از پنج تن آل عباست و هیچ کس در شرافت و بزرگی و کمال به پای آنها نمی‌رسد، حتی انبیای بزرگ الهی.

فاطمه، فاطمه است به خاطر این که خداوند او را برگزید و بر همه زن‌ها برتری داد و این فضل و لطف الهی است که حکیمانه به هر که بخواهد عطا می‌کند.

از این رو انسان‌ها می‌توانند با سرمشق قرار دادن زندگی ریحانه رسول خدا (ص) فاطمه اطهر، راه وی را ادامه دهند و مراتب کمال را ببینند، از جمله در موارد زیر:

عبادت و اطاعت، ادب و عاطفه، پاکی و صفا، معنویت و فضیلت، خداجویی و خدایپرستی، ایمان و تقوا، توحید و توکل، شهامت و دلیری، عفت و پاکدامنی، حق‌شناسی و دفاع از حق،

ولایت مداری و دفاع از ولایت، ایثار و انفاق، حُسن و خُلق و گشاده رویی، همسر داری و وفای به او، تربیت فرزند و شکوفانمودن استعداد های آنان، انجام دادن مسئولیت ها، ساده زیستی و ساده پوشی و در یک کلمه عشق به خدا و اجرا کردن فرامین او در زندگی. فاطمه در بسیاری از این موارد برای مردان با ایمان نیز الگو است که به چند مورد از فضائل آن حضرت اشاره می کنیم:

۱. ایمان و عبادت: حضرت زهرا(س) در عبادت و راز و نیاز با پروردگار هستی سرمشق تمام انسان ها است. پیامبر(ص) درباره فاطمه(س) فرمود: ایمان به خدا چنان در اعماق دل و باطن روح زهرا(س) نفوذ کرده بود که برای عبادت خدا، خود را از همه چیز فارغ می ساخت.^۹

امام حسن(ع) می فرماید: فاطمه(س) عابدترین مردم بود. در عبادت حق تعالی آن قدر روی پاهایش ایستاد تا پاهای مبارکش ورم کرد.^{۱۰} مادرم زهرا(س) را در شب جمعه دیدم که تا صبح مشغول عبادت و در حال رکوع و سجود بود. یکی یکی مؤمنان را نام می برد و دعا می کرد، اما برای خودش دعا نکرد. عرض کردم مادر جان، چرا برای خودت دعا نمی کنی؟ فرمود: «فرزندم! الجار ثم الدار؛ اول همسایه بعد خود».^{۱۱}

۲. شوهر داری و رعایت حال همسر: روزی علی(ع) گرسنه بود و از حضرت زهرا(س) غذا خواست، فاطمه(س) عرض کرد: غذا نداریم و الان دو روز است که غذا نخورده ایم و مختصر غذایی که داشتیم، به شما دادم و شما را بر خود و فرزندانم مقدم داشتم. علی(ع) فرمود: چرا به من اطلاع ندادی تا فکری کنم؟ عرض کرد: از خدا خجالت می کشم که چیزی را از تو بخواهم که نتوانی آن را تهیه کنی!^{۱۲}

فاطمه(س) خطاب به شوهرش گفت: هیچ وقت مرا دروغگو و خیانتکار ندیده ای و از زمانی که با من زندگی کرده ای با تو مخالفت نکرده ام!^{۱۳}

۳. ساده زیستی: سلمان فارسی می گوید: روزی حضرت فاطمه را دیدم که چادری وصله دار و ساده بر سر دارد. در شگفت ماندم و گفتم: عجبا دختران پادشاه روم بر کرسی های طلا می نشینند و پارچه های گران قیمت و زینت دار به تن می کنند، ولی دختر رسول خدا نه لباس زیبا دارد و نه چادر گران قیمت! فاطمه(س) پاسخ داد: خداوند لباس های زینتی و تخت های طلایی را برای مادر روز قیامت ذخیره کرده است!

حضرت زهرا(س) سپس به خدمت پدر رفت و شگفتی سلمان را مطرح نمود و عرض کرد: سلمان از ساده زیستی من تعجب نمود. سوگند به خدایی که تو را مبعوث کرد، پنج سال است که فرش خانه ما پوست گوسفند است و بالش ما چرمی است که از برگ خرما پر شده است! زندگی سخت و زهد و ساده زیستی فاطمه(س) و تحمل آن حضرت درسی برای زندگی است: روزی پیامبر(ص) از فاطمه(س) عیادت کرد و احوالش را پرسید. عرض کرد: پدر جان، مریض هستم و بدتر از آن، چیزی نداریم بخوریم! فرمود: آیا برایت کافی نیست که بزرگ زنان جهان باشی؟! (و سپس در پی درمان آن حضرت و تهیه غذا برای آن بانو و خانواده اش برآمد.) امام صادق(ع) می فرماید: روزی فاطمه(س) خدمت رسول خدا(ص) عرض کرد: علی(ع) هر چه دارد بین فقرا تقسیم می کند! فرمود: فاطمه جان، مبادا برادر و پسر عمویم را ناراحت کنی، زیرا غضب علی(ع) غضب من و غضب من غضب خدا است!^{۱۴}

در روایتی آمده است: روزی فاطمه(س) بر پیامبر(ص) وارد شد. وقتی چشم آن حضرت به صورت دخترش افتاد، دید که از شدت گرسنگی زرد شده و آثاری از خون در آن دیده نمی شود! او را نزد خویش خواند و دست مبارکش را بر سینه او گذاشت و چنین دعا کرد: ای خدایی که گرسنه ها را سیر می کنی و درماندگان را بالا می ببری، فاطمه(س) دختر محمد(ص) را گرسنه مدار. به برکت دعای پیامبر، زردی صورت فاطمه(س) برطرف شد و آثار خون در آن هویدا گشت.

۴. حجاب حضرت نیز الگو و سرآمدی برای دیگر زنان جهان است، اگر چه شکل حجاب و نحوه پوشش در اعصار و قرون مختلف تفاوت داشته باشد.

زمانی که نابینایی از حضرت فاطمه اذن خواست وارد شود، حضرت زهرا خود را پوشاند و سپس به نابینا اجازه ورود داد. پیامبر فرمود: چرا خود را پوشاندی، او که تو را نمی بیند؟! زهرا در پاسخ فرمود: اگر او مرا نمی بیند، من او را می بینم و به او نزدیکم، آن گونه که بوی مرا استشمام می کند!

در این بیان دو نکته نهفته است. اولاً: آن جرأت و جسارت در من پیدا نمی شود که در مقابل مرد بیگانه بدون پوشش و حجاب باشم، ثانیاً: بوی من به مشام او نرسد که وجود مرا در نزدیکی خود حس نماید.

پیامبر پس از شنیدن این منطقی فرمود: گواهی می دهم که تو پاره تن من هستی.^{۱۵}

فاطمه زهرا خیر و نیکی زن را در این می‌داند که نه به نامحرمی نظر اندازد و نه در معرض دید آنان قرار گیرد؛ یعنی در پوششی باشد که چشم نامحرم به او نیفتد و این نشانگر اهتمام حضرت به رعایت عفاف بوده است. امروزه زنان باید از آن الگوی جاودان پیروی کنند و رعایت حجاب و حفظ گوهر پاکدامنی را پیشه خود قرار دهند.

فاطمه زهرا(س) نه تنها الگوی مابله الگوی اولیای خدا و تمامی انسان‌های بافضیلت است. الگوپذیری از او و درک فضیلت‌های آن بانو بزرگ، شایستگی و پاکی نفس و توفیق الهی می‌طلبد.

جنبه‌های الگویی برای حضرت مهدی(ع)

در این که حضرت مهدی(ع)، چه گفتار یا رفتار حضرت فاطمه(س) را سرمشق خویش قرار داده است، احتمالات فراوانی بیان شده است که در این جا به چهار مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱. حضرت زهرا(س) تا پایان عمر شریفش با هیچ حاکم ظالمی بیعت نکرد. حضرت مهدی(ع) هم بیعت هیچ سلطان ستمگری را برگردن ندارد.
۲. فداکاری‌های زهرا(س) و دفاع از حق و ولایت نیز الگو برای دفاع از امامت آن حضرت بود. انحراف امت با رهبری عده‌ای فرصت طلب چنان سینه زهرای مرضیه(ع) را تنگ کرد که حضرت با سخنرانی‌ها و روشنگری‌ها و رفتن به خانه انصار و مهاجرین ابعاد این بدعت خطرناک را بیان نمود و حجت را بر مردم تمام کرد. گریه‌های شبانه‌روزی فاطمه(س) بیانگر عمق این فاجعه بود.

فاطمه در دفاع از حق همسر مظلومش که مظهر عدالت و مجاهدت در راه خدا و ایثار و جانبازی در راه دین خدا بود تا آن جا پیش رفت که جان پاک خود را در این راه فدا کرد و خانه‌اش که با صفاترین و بی‌ریاترین و نورانی‌ترین خانه در زمین و آسمان بود مورد هجوم مخالفان قرار گرفت.

حضرت مهدی نیز با مدعیان امامت به مبارزه برخاست و با کنار زدن عمومیش که قصد داشت با نماز خواندن بر بدن مبارک امام عسکری خود را به عنوان امام معرفی کند، فرمود: «عمو! کنار برو، که من برای نمازگزاردن بر پدرم از تو سزاوارترم». آنگاه خود جلو ایستاد و در حضور جمعیت بر پیکر پدر نماز گزارد^{۱۶} و با این موضع‌گیری به جا توطنه جعفر را خنثی کرد.

۳. شأن صدور این نامه این است که برخی از شیعیان، امامت ایشان را نپذیرفتند. حضرت در جواب عملکرد آنها فرمود: «اگر می توانست و مجاز بودم، آن چنان می کردم که حق بر شما آشکار گردد به گونه ای که هیچ شکی بر شمات باقی نماند، ولی مقتدای من حضرت زهرا(س) است. ایشان با اینکه حق حکومت از حضرت علی(ع) سلب شد، هیچ گاه باری باز گرداندن خلافت، از اسباب غیر عادی استفاده نکرد، من نیز از ایشان پیروی می کنم و برای احقاق حقّ در این دوران، راه های غیر عادی را نمی پیمایم».

۴. حضرت در پاسخ نامه فرموده اند: «اگر علاقه و اشتیاق ما به هدایت و دستگیری از شما نبود به سبب ظلم هایی که دیده ایم، از شما مردمان رویگردان می شدیم». امام، با اشاره به حضرت زهرا(س) می خواهد بفرماید: همان طوری که دشمنان به حضرت زهرا(س) آزار و اذیت روا داشتند و سکوتی که مسلمانان پیشه کردند، هیچ کدام سبب نشد که ایشان از دعا برای مسلمانان دست بکشند، بلکه دیگران را بر خود مقدم می داشتند، من نیز این ظلم ها و انکارها را تحمل می کنم و از دل سوزی و دعا و راهنمایی و... برای شما چیزی فرو نمی گذارم.

پی نوشتها:

۱ الغیبه، طوسی، ص ۲۸۶، ح ۲۴۵. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰.

۲ کشف الغمه، ج ۲، ص ۹۲.

۳ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۵.

۴ کشف الغمه، ج ۲، ص ۸۴.

۵ همان، ص ۹۸.

۶ کوثر، آیه ۱.

۷ کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۶.

۸ سخنرانی امام (ره)، ۱۱-۱۲-۶۴.

۹ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۴.

۱۰ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۶.

۱۱ کشف الغمه، ج ۲، ص ۹۴.

۱۲ همان، ص ۳۲، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱.

۱۳ فرهنگ فاطمه، مهدی نیلی پور، ص ۳۵۳.

۱۴ کشف الغمه، ج ۲، ص ۹۹.

۱۵ سید عبدالرزاق مقزم صدیقه شهید، ص ۸۸.

۱۶ بحار الانوار، ج ۵۰۱، ص ۳۳۲.

رفتارشناسی امیرالمؤمنین (ع) در مواجهه با کارگزاران

سید مصطفی حسینی رودباری

محقق و نویسنده

چکیده

مقاله حاضر درباره یکی از فرازهای حساس دوران امامت امام علی (ع) - عصر خلافت و حکومت - بحث می‌کند. در این نوشتار، بخش‌هایی از سیره مدیریتی علوی در مواجهه با کارگزاران منعکس گردیده است. در آغاز مقاله مقدمه‌ای در بیان نوع رویکرد امام (ع) به حکومت ذکر شده و آنگاه سیره آن حضرت در دو بخش: الف - توصیه‌های سودمند و ارائه خط مشی جامع در خدمتگزاری. ب - ارزیابی عملکرد کارگزاران و برخورد با متخلفان بیان شده است. **کلید واژه‌ها:** مدیریت، کارگزار، حکومت، امام علی (ع)، بیت المال، سیره

مقدمه

فهم عمیق از سیره علوی در مواجهه با کارگزاران، بر شناخت دقیق از نوع رویکرد امام (ع) به حکومت مبتنی است. به طور کلی صاحبان مناصب حکومتی و اجتماعی، تلقی‌شان از جایگاهی که در آن قرار گرفته‌اند از دو حال، خارج نیست: حق یا تکلیف.

در تبیین این دو نگرش باید گفت: برخی حکومت بر مردم را حقی شخصی خویش پنداشته و آن را ابزاری در تأمین منافع‌شان می‌دانند. نشانه این گروه آن است که برای

رسیدن به مقام، از به کارگیری هر روش و وسیله‌ای که آنان را در این مسیر یاری دهد استقبال نموده و هیچ خط‌قرمزی را در برابر خویش نمی‌بینند.

در برابر اینان مصلحان و خدمتگزاران صدیق قرار دارند. اینان حکومت بر مردم را وظیفه‌ای بس دشوار در پاسداری از حقوق آنان دانسته و انگیزه‌شان از پذیرش مناصب حکومتی و اجتماعی آن است که باترویج اصول حق و عدالت، به شکوفایی استعدادها و تکامل مادی و معنوی جامعه خویش کمک کنند. نشانه این گروه نیز آن است که در هنگام تصدی، بر خلاف گروه اول، علاقه‌ای به این مقامات ظاهری نداشته و حتی المقدور از آن فاصله می‌گیرند؛ چنان که امام علی (ع) هنگام مواجهه با مردمی که بعد از قتل خلیفه سوم جهت بیعت با او اجتماع کرده بودند، ابتدا از پذیرش حکومت امتناع کرد.^۱

گفتار صریح آن حضرت در دومین روز خلافتش که برنامه حکومتی خود را با مردم در میان گذاشت به خوبی نمایانگر بی‌رغبتی امام نسبت به منصب حکومت از بعد ریاست و قدرت دنیایی آن است:

خداوند می‌داند که من علاقه‌ای به امر خلافت از آن جهت که ریاست و قدرتی است ندارم. از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود: هر کس بعد از من زمام امور امت را به دست بگیرد روز قیامت او را بر صراط نگه خواهند داشت و ملائکه الهی نامه عمل او را باز می‌کنند. اگر به عدالت رفتار کرده باشد خداوند او را به موجب همان عدالت نجات خواهد داد و گرنه، صراط، تکانی خورده او را به قعر جهنم می‌اندازند.^۲

شدت بار مسئولیت و نگرانی از اینکه مبادا در حکومتش، به کسی ظلمی شود خواب و راحتی را از چشمان آن حضرت گرفته بود؛ از این رو در روزهای بسیار گرم، در بیرون دارالاماره می‌نشست تا اگر مراجعه‌کننده‌ای آمد، پاسخگو باشد. واقعه ذیل نمونه‌ای از حساسیت فوق‌العاده امام (ع) در رسیدگی به مسائل مردم می‌باشد:

در یکی از روزهای گرم در حالی که بسیار خسته به مقر حکومت باز می‌گشت زنی را دید که جلو درب ایستاده است. تا چشم او به علی (ع) افتاد جلو آمده و اظهار داشت، شکایتی دارم: شوهرم به من ظلم کرده، مرا از خانه بیرون نموده است؛ به علاوه مرا تهدید کرده در صورت برگشت به خانه مرا کتک خواهد زد. اکنون نزد تو به دادخواهی آمده‌ام.

امام چون از مشکل زن مطلع شد، برخاست و همراه زن به در خانه‌اش رفت و میان او و شوهرش را آشتی داد.^۳

اکنون به تبیین سیره عملی آن حضرت در مواجهه با کارگزاران حکومتش - که برخاسته از چنین رویکردی است - می‌پردازیم:

بدیهی است تحقق اهداف بلند حاکمان و مدیران لائق و صالح، تنها با داشتن برنامه جامع، میسر نیست. تا زمانی که کارگزاران حکومتی متشکل از انسانهای شایسته و مدبر نباشد، توقع هر نوع اصلاحات اساسی در جامعه منتفی خواهد بود. امام (ع) نیز می‌دانست با عوامل تبهکاری که پست‌های حکومتی را از طریق بازی‌های سیاسی به دست آورده‌اند اجرای عدالت و تأمین حقوق مردم ممکن نیست؛ از این رو در نخستین روزهای تصدی حکومتش، اقدام به عزل اغلب آنان نمود و انسانهای دیگری را به جای آنان برگزید.

هر چند افراد منصوب از ناحیه امام (ع) از صلاحیت‌های نسبی در احراز مسئولیت برخوردار بودند، اما این امر هیچ‌گاه آنان را از نظارت و مراقبت‌های امام (ع) معاف نمی‌کرد؛ از این رو با شیوه‌های گوناگون و حضور مستمر در تمامی تصمیم‌گیری‌ها و عملکرد کارگزارانش، مستقیم یا غیر مستقیم نظارت جدی داشت.

در اینجا برخی از شیوه‌های مدیریتی علوی را بیان می‌کنیم:

۱. توصیه‌های سودمند و ارائه خط مشی جامع در خدمتگزاری

انسان در هر مرتبه‌ای که باشد، بی‌نیاز از تذکر و توصیه‌های مفید نیست. حتی انبیاء و اولیاء خاص الهی نیز به رغم کمالات بی‌شمار، هیچ‌گاه خود را مستغنی از ارشاد و موعظه نمی‌دانستند. در این راستا توصیه‌های لازم و تبیین خط مشی جامع به کارگزاران حکومتی که با حقوق مردم سروکار دارند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. به همین جهت می‌بینیم در تمامی نامه‌های امام (ع) به استانداران و فرمانداران حکومتی، بعد از توصیه به رعایت تقوا و توجه به حاکمیت مطلق الهی، آنان را به آگاهی عمیق از حوزه مسئولیت خویش و رعایت اصول مدیریتی فرا می‌خواند. برخی از این توصیه‌ها به شرح ذیل می‌باشد:

۱- ۱. تقوا در بینش و توجه به حاکمیت مطلق خداوند

امام(ع) در عهدنامه مالک اشتر می فرماید:

مالک! بدان تو در مرتبه‌ای بالاتر از مردم و امام تو در مرتبه‌ای بالاتر از تو و خداوند در مرتبه‌ای بالاتر از کسی که به تو ولایت دارد قرار دارد و اوست که انجام امور مردم مصر را به تو واگذار نموده و آنان را وسیله آزمون تو قرار داده است. هرگز خود را آماده جنگ با خدا مکن که تو را از کیفر او نجاتی نیست و از بخشش و رحمتش بی‌نیاز نخواهی بود.^۴

امام(ع) در نامه به شریح‌بن‌هانی نیز که او را به عنوان فرمانده سپاه به سوی شام حرکت داد می فرماید:

در هر صبح و شام از خداوند بترس و از فریب دنیا بر خود بیم دار و هرگز دنیا را امین خود مشمار. بدان اگر برای چیزهایی که دوست می‌داری یا آنچه را که خوشایند تو نیست خود را باز نداری هوس‌ها تو را به زیانهای فراوان خواهند کشید، پس نفس خود را بازدار و از آن نگهبانی کن و به هنگام خشم، بر نفس خویش شکننده و حاکم باش.^۵

۲- ۱. اهتمام به نماز اول وقت

از مسائل بسیار مهم که نقش مؤثر در ایفاء رسالت انسانی دارد، پیوند خالصانه و عمیق انسان با خالق خویش است. هر قدر این رابطه قوی‌تر باشد عشق به خدمتگزاری خالصانه به مردم در انسان بیشتر شده و تصور خیانت به آنان حتی به اندازه سر سوزنی، در ذهنش خطور نخواهد کرد. به همین جهت یکی از توصیه‌های محوری امام(ع) به کارگزاران آن است که به نماز - که برترین منبع انرژی به انسان و پشتوانه عظیم او در انجام وظیفه است - اهتمام بیشتری قائل شده و تلاش آنان بر این باشد که حتی المقدور نماز را با مردم اقامه نمایند:

ای مالک... نیکوترین وقت‌ها و بهترین ساعات شب و روزت را برای خود و خدای خود انتخاب کن. اگر چه همه وقت‌ها برای خداست اگر نیت درست و رعیت در آسایش قرار داشته باشد.^۶

در نامه‌ای دیگر آن حضرت خطاب به فرمانداران شهرها، اوقات پنجگانه نماز را تعیین نموده و از آنان می‌خواهد که نمازشان را - حتی نماز صبح - با مردم در اول وقت به جا آورند.^۷

۳- ۱. اجتناب از غرور و فریب عناوین

در عهدنامه امام(ع) به مالک آمده است:

باد غرور، جوشش خشم، تجاوز دست و تندی زبانت را در اختیار خود گیر... هیچ گاه به مردم نگو من مأمور بوده بنابراین باید فرمانهای مرا اطاعت کنید که این گونه خود بزرگ بینی، دل را فاسد و دین را پژمرده و سبب زوال نعمت می‌گردد. هرگاه با مقام قدرتی که داری دچار تکبر یا خود بزرگ بینی شدی به بزرگی حکومت پرودگار که برتر از تو است بنگر که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد و تندروی تو را فرو نشانده و اندیشه‌ات را به جایگاه اصلی باز می‌گرداند.^۸

۴- ۱. ضرورت ساده زیستی، پرهیز از اسراف و تجمل‌گرایی

از آفات مهمی که کارگزاران را به تدریج غافل از رسالت اصلی‌شان نموده و بین آنان و مردم که ولی نعمت آنان هستند، فاصله می‌افکند انحراف از ساده‌زیستی و گرایش به تجملات است؛ به همین دلیل امام(ع) از عمال حکومتی‌اش می‌خواهد که مراقب این خطر مهم بوده و اعتدال را در زندگی‌شان رعایت نمایند.

در بخشی از نامه امام(ع) به زیاد بن ابیه که جانشین فرماندار بصره بود، آمده است:

ای زیاد، از اسراف پرهیز و میانه‌روی را برگزین. از امروز به فکر فردا - قیامت - باش و از اموال دنیا به اندازه کفاف خویش نگهدار و زیادی را برای روز نیازمندیت در آخرت پیش فرست.^۹ اهمیت این اصل - ساده زیستی - برای کارگزاران از منظر امام(ع) آنگاه روشن می‌گردد که نامه عتاب‌آمیز آن حضرت را به عثمان بن حنیف - فرماندار بصره - مورد توجه قرار دهیم. امام(ع) ایشان را تنها به دلیل آنکه در مجلس میهمانی یکی از سرمایه‌داران حضور یافته و از خوردنی‌های رنگارنگ مصرف نموده است، این چنین مورد مؤاخذه قرار می‌دهد:

ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه‌داران بصره، تو را به میهمانی خویش فرا خوانده و تو به سرعت به سوی آن شتافتی. خوردنی‌های رنگارنگ برای تو آوردند و کاسه‌های پر از غذا در جلوی تو نهادند. گمان نمی‌کردم میهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندان‌شان باستم محروم شده و ثروتمندان‌شان بر سر سفره دعوت شده‌اند. اندیشه کن

در کجایی و بر سر کدام سفره می‌خوری؟!^{۱۰}

در ادامه نامه آمده است:

آگاه باشید امام شما از دنیای خود، به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است. پس سوگند به خدا، من از دنیای شما، طلا و نقره‌ای نیندوخته و از غنیمت‌های آن چیزی ذخیره نکرده‌ام! بر دو جامه کهنه‌ام جامه‌ای نیفزودم و از زمین حتی یک وَجَب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من، از دانه درخت بلوط، ناچیزتر است... ای پسر حنیف از خدا بترس و به قرص‌های نان خودت، قناعت کن تا تو را از آتش دوزخ رهایی بخشد.^{۱۱}

۵- ۱. تحذیر از خیانت به بیت المال

سخت‌ترین و شدیدترین برخورد آن حضرت، با کسانی است که نسبت به حفظ بیت المال سستی نموده و یا از آن سوء استفاده نموده‌اند. در نامه امام به زیاد بن ابیه آمده است:

همانا براستی به خدا سوگند می‌خورم، اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کرده‌ای، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت می‌گیرم که بهرات کم شده و در هزینه عیال، درمانده و خوار و سرگردان شوی!^{۱۲}

و در نامه به اشعث بن قیس، فرماندار آذربایجان آمده است:

همانا پُست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده بلکه امانتی در گردن توست... در دست تو اموالی از ثروت‌های خدای بزرگ است و تو خزانه‌دار آنی تا به من بسپاری.^{۱۳}

امام (ع) در یکی از سخنرانی‌های خود خطاب به مردم می‌فرماید:

سوگند به خدا اگر تمام شب را بر روی خارهای گزنده سعدان به سر برده و یا باغل و زنجیر به این سو و آن سو کشیده شوم، برایم خوش‌تر است تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت - در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم و چیزی از اموال عمومی را غضب کرده باشم! چگونه ستم کنم در حالی که نفس من به سوی پوسیده شدن پیش رفته و در خاک، مدت طولانی اقامت می‌کند؟!^{۱۴}

۶- ۱. دقت در گزینش‌ها و معاونت‌ها

در سیره مدیریتی علوی بر این اصل تأکید فراوانی شده است. امام (ع) از والیان و کارگزاران می‌خواهد در شیوه گزینش همکاران به سوابق و میزان امانتداری آنان توجه نموده و از فریب آنانی که تظاهر به خوش خدمتی می‌کنند بر حذر باشند. در نامه‌ای امام به مالک اشتر آمده است:

بدترین وزیران - همکاران - تو کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران بوده و آن که در گناهان آنان شرکت نموده است؛ پس مبادا چنین کسان محرم تو باشند که آنان یاوران گناهکاران و یاری دهندگان ستمکاران اند. تو باید جانشینانی بهتر از آنان داشته باشی که قدرت فکری امثال آنها را داشته اما سابقه زشت آنها را نداشته باشند.^{۱۵}

معیار دیگری که امام (ع) بر آن در گزینش ها تأکید می کند مقدم داشتن کسانی است که صراحت لهجه در بیان حق داشته و روحیه انتقادی دارند.

در ادامه نامه به مالک آمده است:

از میان رعیت هایت، افرادی را انتخاب کن که در گفتن حق از همه صریح ترند و در آنچه که خداوند برای دوستانش نمی پسندد تو را مددکار نباشند؛ چه خوشایند تو باشند یا ناخوشایند.^{۱۶}

۷- ۱. مردمی بودن، ارتباط دائم با مردم

امام (ع) طی دستورالعملی به قثم بن عباس - پسر عموی خویش - که والی مکه بود فرمود: صبح و عصر برای رسیدگی به امور حاجیان و مردم مکه بنشین. به کسانی که پرسشی دارند پاسخ ده... مردم نباید در ارتباط با تو، واسطه‌ای جز زبان و چهره‌ات داشته باشند. افرادی را که با تو کار دارند از ملاقات با خود محروم مساز. اگر ابتدا آنها را از در خانه‌ات برانند، حلّ مشکل آنها پس از آن، این بی حرمتی و بی اعتنائی را جبران نخواهد کرد!^{۱۷}

در نامه به مالک نیز آمده است:

ای مالک: برای مراجعه کنندگان به تو، وقتی مقرر کن خود به نیاز آنها رسیدگی کنی. مجلس عمومی و همگانی برای آنها تشکیل ده و درهای آن را به روی هیچ کس نبند و برای خداوندی که تو را آفریده تواضع کن و محافظان را از این مجلس دور ساز تا هر کس با صراحت و بدون ترس و لکنت، سخنانش را با تو بگوید، زیرا بارها از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: ملتی که حق ضعیفان را از زورمندان با صراحت و بدون اضطراب نگیرد هرگز رستگار نخواهد شد.^{۱۸}

در بخش دیگر همین نامه، امام (ع) علت لزوم مردمی بودن کارگزاران را این چنین بیان

می فرماید:

هیچ گاه خود را به مدت طولانی از مردم پنهان مدار که چنین روشی نمونه‌ای از تنگ نظری و کم اطلاعی در امور جامعه خواهد بود.^{۱۹}

۸- ۱. اجتناب از منت‌گذاری به مردم

در این زمینه بخشی از نامه امام(ع) به مالک بسیار گویاست:

مبادا با خدماتی که انجام دادی بر مردم منت‌گذاری یا آنچه را انجام داده‌ای بزرگ شماری!... منت‌نهادن، پاداش نیکوکاری را از بین برده و کاری را بزرگ شمردن، نور حق را خاموش می‌کند.^{۲۰}

۹- ۱. عقده‌گشایی از مردم با گزارش کار

از عوامل مهم بدبینی مردم نسبت به حاکمان، مجهول ماندن پاسخی بسیاری از سؤالات یا شبهاتی است که از عملکرد آنان می‌بینند. این امر به تدریج زمینه نارضایتی را فراهم نموده و حکومت را در معرض بحران قرار می‌دهد. به همین جهت امام(ع) از کارگزاران حکومت می‌خواهد عوامل نارضایتی مردم را شناسایی نموده و زمینه هر نوع سوءظن را نسبت به خود از بین ببرند. بدیهی است یکی از راههای زدودن عقده از مردم گزارش کار به آنان است. در نامه امام(ع) به مالک آمده است:

ای مالک... گره هر کینه‌ای را در مردم بگشای و رشته هر نوع دشمنی را قطع کن... اگر رعیت بر تو گمان ستم برد عذر خود را آشکارا با آنان در میان گذار و با این کار از بدگمانی‌شان نجات ده که این کار ریاضتی برای خودسازی تو و مهربانی کردن نسبت به رعیت است و این پوزش خواهی تو، آنان را به حق و می‌دارد.^{۲۱}

۱۰- ۱. امتیاز ندادن به خواص (مبارزه با رانت خوری)

از عوامل مهمی که زمینه بدبینی مردم را نسبت به کارگزاران فراهم کرده و موجب فاصله گرفتن جامعه از آنان می‌گردد، رانت خورای نزدیکان آنان از موقعیت‌شان می‌باشد. در قسمتی از نامه امام(ع) به مالک آمده است:

همانا والی نزدیکان و خویشانی دارد که خوی برتری جستن و گردن کشی داشته و در معاملات از انصاف کمی برخوردار هستند. ریشه ستم اینان را با بریدن اسباب آن بخشکان و به هیچ یک از اطرافیان و خویشانت زمینی را به بخشش و مگذار، و به گونه‌ای با آنان رفتار

کن که قراردادای به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند... که در این صورت سودش برای آنان و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد بود.^{۲۲}

۱۱ - ۱. نهی از پذیرش هدیه

امام (ع) کارگزارانش را از گرفتن هر نوع هدیه‌ای منع می‌کرد. اگر فردی از آنان هدیه‌ای می‌گرفت آن را به بیت المال بر می‌گرداند. بخشی از گفتار حضرت در تحذیر والیان از پذیرش هدیه این چنین است:

هر کارگزار و زمامداری که هدیه‌ای بپذیرد خیانت کرده و آنکه از مردم رشوه بگیرد به خداوند شرک ورزیده است.^{۲۳}

آن حضرت در مورد فردی که قصد داشت به او هدیه‌ای بدهد فرمود:

شگفت‌آورتر از داستان عقیل، داستان کسی است که نیمه شبی ظرفی سرپوشیده پر از حلوی خوش طعم به در خانه من آورد، ولی این حلوا معجونی بود که من از آن متنفر شدم... به او گفتم: زنان فرزند از دست داده بر تو بگریند از طریق آیین خدا وارد شده‌ای که مرا بفریبی؟ دستگاه ادراکت به هم ریخته پاديوانه شده‌ای یا هذیان می‌گویی؟ به خدا سوگند اگر اقلیم‌های هفتگانه را به آنچه در زیر آسمانهاست به من دهند که خداوند را با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم هرگز نخواهم کرد و این دنیای شما از برگ جویده‌ای که در دهان ملخی باشد نزد من خوارتر و بی‌ارزش‌تر است.^{۲۴}

۱۲ - ۱. اجتناب از بی‌برنامگی و شتابزدگی

امام (ع) در همه امورش بسیار دقیق و منظم بود؛ از این رو از مأمورانانش نیز می‌خواست در تمامی کارهای شان منظم باشند. در بخشی از نامه آن حضرت به مالک آمده است:

کار هر روز را در همان روز انجام ده، زیرا هر روز کاری ویژه خود را دارد... مبادا هرگز در کاری که وقت آن فرانسیده شتاب کنی یا کاری را که وقت آن رسیده سستی ورزی و یاد چیزی که حقیقت آن روشن نیست ستیزه‌جویی نمایی و یاد کارهای واضح و روشن کوتاهی کنی. تلاش کن هر کاری را در جای خود و زمان مخصوصش انجام دهی.^{۲۵}

۱۳ - ۱. گفتگو با دانشوران

در عهدنامه حضرت به مالک اشتر آمده است:

با دانشمندان، فراوان گفتگو کن و با حکیمان فراوان بحث کن که مایه آبادانی و اصلاح شهرها و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشت.^{۲۶}

۱۴ - ۱. تأمین مالی کارمندان

از عواملی که زمینه آسیب‌پذیری برخی از کارمندان دولتی را فراهم می‌کند، مشکلات اقتصادی است. از این رو امام(ع)، از کارگزارانش می‌خواهد با پرداخت حقوق کافی مانع چنین آفتی گردند:

ای مالک... پس روزی فراوان بر آنان - کارمندان - ارزانی دار که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود، بیشتر می‌کوشند و بای نیازی دست به اموال بیت المال نمی‌زنند و اتمام حجتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند.

۱۵ - ۱. نظام تشویق و تنبیه

در عهدنامه امام(ع) به مالک آمده است:

ای مالک... هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، زیرا این شیوه نیکوکاران را در نیکوکاری بی‌رغبت و بدکاران در بدکاری‌شان تشویق می‌گردند پس هر کدام از آنان را بر اساس کردارشان پاداش ده.^{۲۷}

هر چند توصیه‌های حضرت به عمال حکومتی بیش از موارد مذکور بوده، اما به جهت اختصار به همین مقدار بسنده کرده و اینک به قسمت دوم مقاله که سیره مدیریتی امام در مواجهه عملی با کارگزاران در آن بیان شده است می‌پردازیم:

۲. ارزیابی عملکرد کارگزاران و برخورد با متخلفان

نگاهی هر چند کوتاه به سیره علوی و نامه‌های آن حضرت به استانداران و... حکایت از آگاهی عمیق او نسبت به عملکرد آنان است. مشی سیاسی آن حضرت چنان بود که از طریق مردم و جاسوسانی که بر می‌گزید به خوبی از وضعیت مأموران خویش و دیدگاه مردم نسبت به آنان مطلع می‌گردید.

از طرفی دیگر هر چند مدیریت رهبران الهی بر مبنای رحمت و رأفت استوار بوده و اصل بر حفظ و ابقای کارگزاران است، اما هرگاه صلاحیت آنان به دلایل گوناگون مخدوش

گردد، قطعاً بر مبنای تکلیف دینی برخوردار می‌باشد. به همین دلیل در سیره مدیریتی علوی نسبت به کارگزاران، شیوه‌های گوناگونی را از قبیل: عزل و اخراج، مجازات، توبیخ، انتقاد، انتقال به مکانی دیگر و... می‌بینیم:

۱- ۲. عزل و اخراج

برخی از شاخص‌هایی که مبنای امام(ع) را در اخراج عده‌ای از کارگزاران تشکیل می‌داد عبارتند از:

۱. فساد سیاسی - اقتصادی - اخلاقی

عزل معاویه و بسیاری از والیان حاکمان پیشین، نخستین گام‌های امام(ع) بعد از پذیرش خلافت بود. گروهی از یاران حضرت از او خواستند که آنان را در مقاماتشان به طور موقت ابقا نموده و بعد از تثبیت حکومت، اخراج کند. امام(ع) فرمود: «نیرنگ و فریب در آتش است و من چنین نخواهم کرد».^{۲۸}

۲. عدم لیاقت و اهلیت

در نامه امام(ع) به ابوموسی اشعری که مردم را از یاری آن حضرت در آستانه نبرد جمل باز می‌داشت آمده است:

سخنی از تو به من رسیده که هم به سود و هم به زیان تو است. چون فرستاده من پیش تو آید، دامن همت به کمر زن، کمرت را برای جنگ محکم ببند... اگر همراهی با ما را خوش نداری کنار گیر بی آنکه مورد ستایش قرارگیری یا رستگار شوی که سزاوار است تو در خواب باشی و دیگران مسئولیت‌های تو را برآورند و از تو نپرسند کجا هستی و به کجا رفته‌ای!^{۲۹}

۳. نارضایتی و شکایت مردم

امام(ع) نه تنها توسط بازرسان حکومتی بر عملکرد کارگزاران نظارت می‌کرد، بلکه هر گاه از ناحیه توده مردم نیز شکایتی از آنان می‌رسید آن را به دقت بررسی نموده و در صورت لزوم، به عزل آن کارگزار اقدام می‌نمود. نمونه زیر یکی از چنین موضعگیری امام(ع) را نشان می‌دهد: سوده همدانی می‌گوید:... روزی به خدمت امام علی(ع) جهت شکایت از مأمور مالیاتی‌اش آمدم. او در نماز بود. فوراً نمازش را تمام نموده و روی مبارکش را به من کرد و با تعطف و ترحم بسیار فرمود: چه حاجت داری؟ من شکایت خویش را از مأمور

مالیاتی اش بیان نموده و اظهار داشتم که او در حق ما ظلم کرده است. آن حضرت به گریه درآمد و فرمود: «خدایا تو گواه باش که من به مأمورانم دستور نداده‌ام که بر بندگان ظلم کنند و حق را به جانیاورند». بعد از آن ورقی بیرون آورد و به دست مبارکش بر آنجا نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم قد جاتکم بينه من ربکم فافوا الکيل و الميزان و لا تبخسوا الناس اشياءهم و لا تفسدوا في الارض بعد اصلاحها ذالکم خير لکم ان کنتم مؤمنين.

پس چون نامه مرا خواندی دست از کار کشیده و آنچه از عملی را که انجام داده‌ای نگاهدار و منتظر باش تا فردی جایگزین تو قرار گیرد.

امام (ع) آن نوشته را به من داد و به خدا سوگند آن را به هیچ چیز مَهر نکرد. من برگشتم و آن را نوشته را به او دادم. فوراً دست از کار کشید و معزول شد.^{۳۰}

۴. انتقال به مکانی دیگر - جهت استفاده از تخصص فرد در جای مناسب
الف. برکناری محمد بن ابی بکر از استانداری مصر:

بخشی از نامه امام (ع) به محمد بن ابی بکر:

... به من خبر داده‌اند که از فرستادن اَشتر به محل فرمانداری ات ناراحت شده‌ای. این کار را به دلیل کُند شدن و سهل انگاریت یا انتظار کوشش بیشتری از تو انجام ندادم. اگر تو را از فرمانداری مصر عزل کردم فرماندار جایی قرار دادم که اداره آنجا بر تو آسان تر و حکومت تو در آن سامان بهتر است. همانا فردی را فرماندار مصر قرار دادم که نسبت به ما خیرخواه و به دشمنان ما سخت گیر و کوبنده بود.^{۳۱}

ب. برکناری عمرو بن ابوسلمه مخزومی فرماندار بحرین:

بخشی از نامه امام (ع) خطاب به عمرو بن ابوسلمه:

... من نعمان بن عجلان زرقی را فرماندار بحرین قرار دادم و اختیار تو را از فرماندهی آنجا برگرفتم بدون اینکه این کار برای تو مذمت یا ملالت داشته باشد... بنابراین به سوی ما حرکت کن بی آنکه مورد سوءظن یا متهم یا گناهکار باشی، زیرا من تصمیم گرفته‌ام به سوی ستمگران اهل شام حرکت کنم و دوست دارم تو با من باشی، زیرا تو از کسانی هستی که من در جهاد با دشمن و بر پا داشتن ستون‌های دین از آنان استعانت می‌جویم

ان شاء الله تعالی.^{۳۲}

۲ - ۲. مجازات متخلفان به بیت‌المال

شدیدترین برخورد امام با کسانی بود که از مقام خویش سوء استفاده نموده و نسبت به بیت‌المال خیانت می‌کردند. امام (ع) علاوه بر اخراج آنان، مجازات‌های سنگینی را بر آنها اعمال می‌نمود، به گونه‌ای که حیثیت اجتماعی آنها را در جامعه از بین می‌برد. در یکی از نامه‌های آن حضرت به یکی از فرمانداران حکومتی که مرتکب خیانت به بیت‌المال شده بود آمده است: من تو را در امانت خود شرکت دادم... گویا برای تجاوز به دنیای این مردم نیرنگ می‌زدی... پس آنگاه که فرصت خیانت یافتی شتابان حمله‌ور شده و با تمام توان اموال بیت‌المال را که سهم بیوه زنان و یتیمان بود همانند گرگ گرسنه‌ای که گوسفند زخمی یا استخوان شکسته‌ای را می‌رباید به یغما بردی... پس از خدا بترس و اموال مردم را به آنان بازگردان که اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم تو را کیفر خواهم کرد که نزد خدا عذرخواه من باشد و با شمشیری تو را خواهم زد که به هر کس زدم وارد دوزخ گردید.^{۳۳}

۳ - ۲. انتقاد از فرمانده به جهت سستی در کار

کمیل بن زیاد با اینکه از یاران برگزیده امام (ع) بود، از انتقاد شدید آن حضرت مصون نماند. امام (ع) او را به جهت سستی در دفاع از مرزهای اسلامی این چنین مورد نکوهش قرار داد: سستی انسان در انجام کارهایی که بر عهده اوست و پافشاری در کاری که از مسئولیت او خارج است، نشانه ناتوانی آشکار و اندیشه ویرانگر است. ای کمیل! این چه کار ناپسندی است که در پیش گرفته‌ای. سرحداتی که نگهداری آنها را به تو سپردیم بدون مدافع و نگهداری که دشمن را از آنها براند رها کرده و در برابر مردم «قرقیسا» - که شهر کوچکی در کنار فرات بوده و با کسی کاری ندارند - یورش می‌بری... تو خود را برای دشمنانی که بر دوستان خپال حمله و تاراج داشتند پلی ساختی که با عبور از تو به مقصد خود رسیدند. نه قدرتی داری که با تو نبرد کنند و نه هیبتی داری که از تو بترسند. نه مرزی را می‌توانی حفظ کنی و نه شوکت دشمن را می‌توانی بشکنی. نه نیازهای مردم دیارت را کفایت می‌کنی و نه امام خود را راضی نگه می‌دارد.^{۳۴}

۴ - ۲. برخورد با رفاه‌طلبی کارگزاران

امام (ع) از مسئولین نظام اسلامی می‌خواست ساده‌زیستی را در زندگی شخصی خود

رعایت نمایندند. از این رو وقتی می‌نشینند برخی از آنان به تجملات روی آورده و روحیه رفاه‌طلبی در آنان رسوخ کرده است به شدت با آنان برخورد می‌کرد. از جمله آنکه به امام گزارش دادند شریح بن الحارث - قاضی امام (ع) - خانه‌ای به هشتاد دینار خریده است. امام (ع) او را احضار نموده و بدو فرمود:

«به من خبر دادند که خانه‌ای به هشتاد دینار خریده‌ای و سندی بر آن نوشته و گواهانی آن را امضا کرده‌اند». شریح گفت: آری یا امیرالمؤمنین.

امام (ع) نگاه خشم‌آلودی بدو کرد و فرمود:

ای شریح، به زودی کسی به سراغت می‌آید که به نوشته‌ها نگاه نمی‌کند و از گواهانت نمی‌پرسد تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد. ای شریح اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام نخریده باشی که آنگاه دنیا و آخرت را از دست داده‌ای... آنان که مال فراوان گرد آورده و بر آن افزودند... همگی آنان به پای حسابرسی الهی و جایگاه پاداش و کیفر رانده می‌شوند.^{۳۵}

۵-۲. حسابرسی کارگزاران

امام (ع) در این زمینه نیز بسیار سختگیر بود. از کارگزارانش می‌خواست بیلان کارشان را به او گزارش کنند و هرگاه آنان در ارسال گزارش کوتاهی نموده یا مطالب خلاف واقع ارسال می‌کردند به شدت با آنان برخورد می‌کرد.

در نامه امام (ع) به یکی از کارگزاران آمده است:

... از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی پروردگار خود را به خشم آورده و امام خود را نافرمانی و در امانت خود خیانت کرده‌ای؛ به من خبر رسیده که کشت زمین‌ها را برداشته و آنچه را که می‌توانستی گرفته و آنچه در اختیار داشتی به خیانت خورده‌ای. پس هر چه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سخت‌تر است.^{۳۶} زیاد بن ابیه - کارگزار امام در فارس - گزارشی نادرست از عملکرد خود به امام ارسال کرد. امام (ع) در پاسخ او نوشت:

ای زیاد به خدا سوگند که تو دروغ گفته‌ای و اگر خراج و مالیاتی را که از مردم گرفته‌ای کامل نزد ما نفرستی بر تو بسیار سخت خواهیم گرفت و مجازات سختی خواهی دید مگر اینکه آنچه گزارش داده‌ای محتمل باشد.^{۳۷}

۶-۲. برخورد با کارگزاران کج اندیش

در دوران حکومت امام (ع)، گاه کارگزارانی را می‌بینیم که به رغم داشتن نیت درست، از شیوه نادرست و غیر مشروع استفاده می‌کردند. یکی از اینان مُصقله بن هبیره شیبانی است. در سال ۳۸ هجری، او که فرماندار امام در اردشیر خره - فیروزآباد - بود حدود پانصد نفر از اسیران جنگی را که توسط یکی از فرماندهان حضرت - معقل بن قیس ریاحی - در یکی از جنگها به اسارت درآمده بودند از بیت المال خرید و آنان را آزاد کرد. امام (ع) نامه‌ای توبیخ‌آمیز به مصقله نوشت. در بخشی از این نامه آمده است:

خیانت بر امت از بزرگترین خیانتهاست و بزرگترین فریب در یک جامعه فریب دادن رهبر و پیشوای آن جامعه است. پانصد هزار درهم از حق مسلمانان در نزد توست. به مجرد اینکه فرستاده من بر تو وارد شد آن پول را بفرست و در غیر این صورت با دیدن نامه من، حرکت نموده و خود را به من برسان. به فرستاده خود گفته‌ام حتی یک ساعت تو را رها نکند؛ یا به سوی من حرکت کنی و یا مال را بفرستی.^{۳۸}

او که ناتوان از پرداخت چنین مبلغی بود از خوف مجازات امام (ع) به سوی معاویه گریخت. وقتی این خبر به امام (ع) رسید فرمود:

خدا روی مصقله را زشت گرداند! کار بزرگان را انجام داد - آزادی اسیران - ولی فرار کردنش مانند فرار بردگان بود... اگر مردانه ایستاده بود همان مقدار که داشت از او می‌گرفتیم و تا هنگام توانایی نسبت به پرداخت بقیه به او مهلت می‌دادیم.^{۳۹}

۷-۲. بازگرداندن هدایای مردمی به بیت المال

یکی از کارگزاران حضرت از بنی اسد، ظرفی پر از هدایا که رعایایش به وی داده بودند نزد او آورد و گفت: گروهی از مردم به من هدیه‌هایی داده‌اند که همه را جمع کرده نزد شما آورده‌ام. حال اگر حلال است آنها را بردارم و اگر حلال نیست در اختیار شماست. حضرت فرمود: «اگر این هدایا را نگه داشته بودی خیانت به شمار می‌رفت». سپس آنها را از وی گرفت و در بیت المال قرار داد.^{۴۰}

در پایان مقاله متذکر می‌شویم: شیوه‌های مدیریت علوی در مواجهه با کارگزاران در بعد نظارتی بسیار فراتر از موضوعاتی است که بیان گردید. به امید آنکه کارگزاران نظام

مقدس جمهوری اسلامی نیز خود را با این استانداردهای نظارتی و مدیریتی امام علی (ع) هر چه بیشتر نزدیکتر نموده و اصولی همچون صداقت، صراحت، قاطعیت، عدم تبعیض، عدم هراس و مسامحه در برابر زورمندان، عدالت محوری، انضباط در بیت‌المال، مهرورزی به مردم و... شیوه مدیریتی تمامی مدیران جامعه اسلامی قرار گیرد.

پی‌نوشتها:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۲.
۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۷، ص ۳۶-۳۷.
۳. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۷.
۴. نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۵. همان، نامه ۵۶.
۶. همان، نامه ۵۳.
۷. همان، نامه ۵۲.
۸. همان، نامه ۵۳.
۹. همان، نامه ۲۱.
۱۰. همان، نامه ۴۵.
۱۱. همان.
۱۲. همان، نامه ۲۰.
۱۳. همان، نامه ۵.
۱۴. همان، خطبه ۲۲۴.
۱۵. همان، نامه ۵۳.
۱۶. همان، نامه ۵۳.
۱۷. همان، نامه ۶۷.
۱۸. همان، نامه ۵۳.
۱۹. همان.
۲۰. همان.
۲۱. همان.
۲۲. همان.
۲۳. ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۳۱۰.
۲۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.
۲۵. نهج البلاغه، نامه ۵۳. دو کتاب «وقعة صفین» ۵، ۱۰۸ نیز آمده است: امام علی (ع) خطاب به مأموران مالیاتی فرمود: از تأخیر در کار و دور ساختن خیر بهره‌زید زیرا موجب پشیمانی خواهد شد.
۲۶. نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۲۷. همان.
۲۸. الاختصاص، ص ۱۵۰.



۲۹. نهج البلاغه، نامه ۶۳.
۳۰. كشف الغمة، ج ۱ ص ۲۳۲-۲۳۵؛ عقد الفريد، ج ۱۱ ص ۳۱۴-۳۱۵.
۳۱. نهج البلاغه، نامه ۳۴.
۳۲. همان، نامه ۴۳.
۳۳. همان، نامه ۴۱.
۳۴. همان، نامه ۶۱.
۳۵. همان، نامه ۳.
۳۶. همان، نامه ۴۱.
۳۷. تاريخ اليعقوبي، ج ۲، ۲۰۴.
۳۸. الغارات، ج ۱ ص ۳۶۴-۳۶۵.
۳۹. نهج البلاغه، خطبه ۲۴.
۴۰. دانشنامه امام علی (ع)، ج ۱۰، ص ۶۷، به نقل از اخبار القضاة، ج ۱، ص ۵۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی